

ژئوپلیتیک گاز و مداخله ترکیه در سوریه

سید مسعود موسوی شفقانی^۱

زهرا زمردی انباجی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۶/۱۶ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۳/۲۳

چکیده

انقلاب تونس در ژانویه ۲۰۱۱ میلادی، موجبات سرایت ناآرامی‌ها به دیگر کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا را فراهم کرد. نارضایتی‌ها سرانجام در فوریه ۲۰۱۱ میلادی به سوریه رسید. و از ماه اوت رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به‌منظور کسب قدرت در سوریه آغاز شد. از جمله کشورهای تاثیرگذار در بحران سوریه، ترکیه می‌باشد؛ حزب عدالت و توسعه از سال ۲۰۰۲ میلادی، سیاست به حداقل رساندن تنش با همسایگان را، در دستور کار خود قرار داد. اما با شروع بحران داخلی سوریه، روابط آنکارا و دمشق مجدداً تیره شد و ترکیه برای برکناری بشار اسد تلاش کرد. این پژوهش با به کارگیری روش تحلیلی-تبیینی، به چرایی مداخله غیرسازنده ترکیه در سوریه از اوت ۲۰۱۱ میلادی تا سال ۲۰۱۵ میلادی می‌پردازد. فرضیه پژوهش به این قرار است که ترکیه برای تکمیل سیاست تبدیل شدن به کانون انرژی، به دولتی کاملاً هم‌سو در سوریه نیاز دارد؛ زیرا سوریه دروازه ورود ترکیه به خاورمیانه است. سوریه با زمامداری بشار اسد با لغو قرارداد خط لوله انتقال گاز عرب از قطر به ترکیه و امضای قرارداد احداث خط لوله با ایران نشان داد شریک قابل اعتمادی برای ترکیه نیست و به همین جهت از شروع بحران تا پایان سال ۲۰۱۵، آنکارا سیاست حذف اسد را در پیش گرفت.

واژگان کلیدی: سیاست خارجی ترکیه، ترانزیت انرژی، کانون انرژی شدن، سوریه، گاز

۱. shafae@modares.ac.ir

۲. Zahra.zomorodi@modares.ac.ir

۱. استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول)

۲. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه تربیت مدرس

مقدمه

از ژانویه ۲۰۱۱ میلادی با خودسوزی جوانی در تونس، آتش ناآرامی‌ها در خاورمیانه و شمال آفریقا فوران کرد. آتشی که ابتدا حکومت بن‌علی در تونس و سپس حکومت حسنی مبارک در مصر را بلعید. ناآرامی‌ها به لیبی رسید و حکومت قذافی توسط ائتلافی به رهبری ناتو سرنگون شد. سرانجام نارضایتی‌ها به قلب خاورمیانه سرایت و حکومت‌های بحرین، یمن و سوریه را متزلزل کرد. عربستان سعودی با مداخله در امور بحرین، ناآرامی‌ها را فرو نشانده اما دو کشور یمن و سوریه همچنان در آتش جنگ می‌سوزند.

آتش خشم و نارضایتی در فوریه ۲۰۱۱ میلادی به سوریه رسید. به منظور توضیح بحران در سوریه بایستی به سه سطح تحلیل داخلی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای اشاره شود. شروع ناآرامی‌ها در فوریه بحرانی داخلی بود. چرا که سوریه دولتی تصنعی و حاصل توافق قدرت‌های بزرگ طبق قرارداد سایکس پیکو است و به همین دلیل قومیت‌های مذهبی و فرهنگی متعددی را در خود جای داده است؛ به طوریکه ۱۲ درصد از جمعیت سوریه را علویانی تشکیل می‌دهند که هم اکنون حامی بشار اسد هستند؛ اهل سنت در سوریه ۶۱ درصد می‌باشند، اینان در دوران زعامت بشار اسد نادیده گرفته شدند و هم‌اکنون از مخالفین بشار اسد حمایت می‌کنند؛ سوری‌های غیر سنی نیز شامل مسیحیان ۹ درصد، شیعیان ۱ درصد و دروزیان ۳ درصد و دیگر گروه‌ها ۱ درصد هستند، اینان به علت ترس از تشکیل حکومتی با اکثریت اهل سنت از بشار اسد حمایت می‌کنند. ۱۰ درصد سوریان نیز به لحاظ قومیتی، کرد هستند و گرچه اکثریت سنی مذهب می‌باشند اما از آنجا که هویت برایشان از مذهب مهم‌تر است، ترجیح می‌دهند بی‌طرف باقی بمانند (Phillips, 2015: 357). علاوه بر حکومت اقلیت علوی بر اکثریت اهل سنت، مانند دیگر کشورهای خاورمیانه، رشد طبقه متوسط جدید و عدم امکان مشارکت سیاسی در سوریه، از عوامل زمینه‌ساز بحران بود (مسعودنیا و دیگران، ۱۳۹۱: ۹۷). بحران داخلی سوریه سرانجام در اوت ۲۰۱۱ میلادی به بحرانی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تبدیل شد. بحران سوریه رقابت میان قدرت‌های منطقه‌ای را به بهترین نحو به تصویر کشیده است. قدرت‌های منطقه‌ای هر یک درصدد کسب نفوذ و قدرت در سوریه هستند. همچنین در سطح تحلیل فرامنطقه‌ای نیز می‌توان به رقابت میان ایالات متحده که از مخالفان بشار اسد حمایت می‌کند و روسیه که حامی بشار اسد در منطقه است، اشاره کرد.

ترکیه از مهم‌ترین و تاثیرگذارترین بازیگران منطقه‌ای در بحران سوریه است. روابط آنکارا و دمشق از زمان استقلال سوریه از فرانسه فراز و نشیب‌های بسیاری را طی کرده است. با تحولات

گسترده در نظام بین‌المللی و داخل سوریه از یک سو و به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه در ترکیه از سوی دیگر، شاهد دگرگونی و بهبود در روابط میان آنکارا و دمشق بودیم، اما روابط حسنه میان دو کشور دیری نپایید. در سال ۲۰۱۱ میلادی با سرایت ناآرامی‌های منطقه به سوریه ابتدا لحن میانجی‌گراییانه و نصیحت‌گونه دولت آنکارا و شخص رجب طیب اردوغان بوده و با گذشت حدود ۶ ماه از ناآرامی‌ها لحن و مواضع ترکیه چرخشی چشم‌گیر داشت به گونه‌ای که از سیاست میانجی‌گراییانه در بحران سوریه، به دولتی حامی مخالفان بشار اسد تغییر موضع داد. به‌طوریکه آنکارا به شهروندان و فراریان سوری اجازه پناهندگی داد و به رهبران و شورشیان سوریه اجازه داد که پایگاه خود را در خاک ترکیه قرار دهند. ترکیه همچنین تحریم‌هایی را علیه سوریه وضع کرد و تمامی ابزار دیپلماسی خود را به کار گرفت تا دمشق را منزوی کند و بر شخص اسد فشار آورد. به‌علاوه آنکارا برای تصویب قانون منطقه پرواز ممنوع تلاش وافر می‌کند و به پناهندگان و سازمان‌های شورشیان تسهیلات می‌دهد و دولت‌های حوزه خلیج فارس بالاخص قطر، سلاح و بودجه نظامی خود را از خاک ترکیه به مخالفین بشار اسد می‌رسانند.

این پژوهش چرایی مداخله ترکیه در بحران سوریه با گذشت مدت قابل توجهی از بحران را بررسی می‌کند. فرضیه پژوهش بدین قرار است؛ یکی از چهار اصل مهم در سیاست خارجی ترکیه، سیاست تبدیل شدن به کانون انرژی در منطقه است. ترکیه برای نیل به این هدف، به دولتی کاملاً هم‌سو در سوریه نیازمند است، دولت بشار اسد با لغو قرارداد احداث خط لوله عرب که قرار بود گاز قطر را از عربستان و سوریه به خاک ترکیه منتقل کند؛ امضای قرارداد احداث خط لوله اسلامی با ایران در مرداد ۱۳۹۰ شمسی^۱، نشان داد که نه تنها شریک مطمئنی برای دولت آنکارا نیست بلکه تهدیدی بزرگ برای سیاست کانون انرژی شدن آنکارا می‌باشد.

بدین ترتیب، متغیر مستقل پژوهش، «سیاست آنکارا برای تبدیل به کانون انرژی شدن در منطقه» و متغیر وابسته پژوهش نیز «چرایی مداخله غیرسازنده ترکیه در بحران سوریه» است. از آنجا که پژوهش‌های متعددی، از دیدگاه متفاوتی به این چرایی پاسخ گفته‌اند؛ در ادامه به طور اجمالی پیشینه تحقیق بررسی می‌شود.

پیشینه پژوهش

درباره سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه و علل مداخله در بحران سوریه مقالات

متعددی به رشته تحریر درآمده است. از میان مقالات لاتین، به عنوان مثال *عمر تاسپینار*^۱ (۲۰۱۲) در مقاله‌ای با عنوان «نگاه استراتژیک ترکیه به سوریه»، ابتدا به بررسی گفتمان کمالیسم، نوع‌ثمنی‌گری و گلیسیم در سیاست خارجی ترکیه می‌پردازد. سپس تاکید می‌کند در بحران سوریه، ترکیه از هر سه گفتمان بهره‌گرفته است. به‌طوری‌که توجه به اکثریت سنی مذهب تحت حاکمیت اقلیت علوی در سوریه، براساس نگاه نوع‌ثمنی‌گرایی است؛ از سویی دیگر گفتمان نوع‌ثمنی‌گرایی فاقد توانایی پاسخ به چرایی عدم حمله نظامی یکجانبه ترکیه به سوریه است و در نهایت گفتمان گلیسیم عملکرد سیاست خارجی ترکیه را براساس منافع ملی ترکیه در سوریه تحلیل می‌کند.

داملا ارس^۲ (۲۰۱۴) نیز به نظرات متفاوت پژوهشگران اشاره دارد، به‌طوری‌که برخی تغییر سیاست دولت سوریه نسبت به کردهای سوری به‌طور عام و پ.ک.ک به‌طور خاص را از دلایل ورود ترکیه به بحران داخلی سوریه می‌داند. بدین‌ترتیب سوریه با احتیاط به اقلیت کرد خود حقوق شهروندی بخشید تا در مقابل از دمشق در برابر معترضین حمایت کنند. برخی دیگر نیز ادعا می‌کنند آنکارا از اعطای خودمختاری دمشق به کردهای واقع در شمال سوریه ترسید زیرا خاک سوریه می‌تواند محلی امن برای جدایی‌طلبان پ.ک.ک برای حمله به ترکیه شود. گروهی نیز بر این باورند که ترکیه امیدوار بود بشار اسد سرنگون شود و دولتی اخوانی در سوریه بر سر کار آید.

علاوه بر مقالات لاتین، پژوهش‌های متعددی در داخل کشور به چرایی مداخله ترکیه در بحران سوریه پرداخته‌اند. علی فاطمی‌نسب و امین چگینی (۱۳۹۰) در پژوهش خود سعی دارند به این سوالات پاسخ دهند که هدف ترکیه از موضع‌گیری در برابر تحولات داخلی در سوریه چه می‌باشد؟ و تحولات سوریه چه تاثیری را بر امنیت جمهوری اسلامی ایران دارد؟ نویسندگان معتقدند غرب با همکاری ترکیه و کشورهای حوزه خلیج فارس درصدد لطمه زدن به محور مقاومت می‌باشد.

حسین مسعودنیا و همکارانش (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان «ترکیه و بحران سوریه؛ از میانجیگری تا حمایت مخالفان»، سیاست خارجی ترکیه در قبال تحولات سوریه را، براساس دکرین عثمانی‌گرایی جدید حزب عدالت و توسعه تبیین می‌کنند. یافته‌های این پژوهش بیانگر

1. Omar Taspinar

2. Dalmla Aras

این مهم است که ترکیه، در ابتدا خواهان حل مسالمت‌آمیز بحران از طریق انجام اصلاحات داخلی توسط حکومت سوریه بود، اما پس از مدتی، برخی عوامل منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای (نگرانی ترکیه از آینده رژیم سیاسی سوریه، همراه با تلاش این کشور به منظور استفاده ابزاری از تحولات سوریه برای به دست گرفتن رهبری جهان اسلام از بعد منطقه‌ای و همچنین بهبود روابط با غرب برای سرعت بخشیدن به روند عضویت ترکیه در اتحادیه‌ی اروپا) باعث شد تا ترکیه با فاصله گرفتن از سیاست میانجی‌گری، به صورت علنی از مخالفان رژیم سوریه حمایت کند و خواهان تغییر رژیم سیاسی در این کشور شود.

کیومرث یزدان‌پناه درو و محمد مهدی نامداری (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «بحران سوریه با تاکید بر رویکرد نظام غرب و راهبرد ترکیه در این کشور» بر این باورند؛ تحولات سیاسی سوریه عرصه‌ای برای قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای فراهم کرده تا در آن معادلات و رقابت‌های خود را دنبال کنند. در این عرصه تلاش همه‌جانبه غرب برای ساقط کردن اسد و همکاری‌های بی‌دریغ متحدین منطقه‌ای آن یعنی ترکیه، عربستان و قطر بسیار موثر افتاده است. از این رو حیات جبهه مقاومت و منافع متحدان اسد از جمله ایران به خطر افتاده است. هدف غرب از براندازی دولت اسد را در مقیاس جهانی؛ توسعه هژمونی خود در برابر باقیمانده بلوک شرق و در مقیاس منطقه‌ای؛ مقابله با ژئوپلیتیک روبه رشد ایران و جبهه مقاومت است. راهبرد ترکیه نیز هماهنگی با موضع ایالات متحده آمریکا و سعی در جلب نظر کشورهای حوزه خلیج فارس است.

در تمامی پژوهش‌های انجام شده در باب چرایی مداخله ترکیه به سوریه چه در داخل و چه خارج از کشور می‌توان به جرات ادعا کرد از باب مسائل امنیتی به این مهم توجه کرده‌اند. گرچه متغیرهای امنیتی و نیز هویتی از عوامل موثر در مداخله ترکیه در بحران سوریه می‌باشند. اما پژوهش حاضر درصدد است یکی دیگر از عوامل مهم مداخله ترکیه در سوریه را بررسی کند. بدین ترتیب در پژوهش پیش‌رو از بعد اقتصاد انرژی چرایی این مداخله را بررسی می‌شود. به طوریکه سیاست کانون انرژی شدن و اهمیت سوریه در این راهبرد نیز یکی از عوامل موثر مداخله ترکیه در سوریه و تلاش برای استقرار دولتی کاملاً همسو در دمشق با آنکارا می‌باشد. از این رو با استفاده از منابع کتابخانه‌ای ابتدا مواد اولیه و اطلاعات لازم برای تحلیل گردآوری می‌شود و سپس به روش‌های مختلف استدلال، مورد تجزیه و تحلیل عقلانی قرار گرفته و نتیجه‌گیری می‌شود.

در این نوشتار ابتدا به ابعاد نظری پژوهش پرداخته، در قسمت دوم به سیر روابط آنکارا و

دمشق تا قبل از شروع بحران سوریه اشاره می‌شود. در قسمت سوم به سیاست و واکنش ترکیه به بحران سوریه پرداخته می‌شود، در بخش چهارم، سیاست تبدیل شدن ترکیه به کانون انرژی، تبیین می‌شود. در بخش پنجم، موانع سیاست تبدیل شدن به کانون انرژی و اهمیت ژئوپلیتیک سوریه به منظور کنار گذاشتن این موانع بررسی می‌شود و در نهایت به عملکرد دولت بشار اسد در عدم هم‌سویی با سیاست ترکیه اشاره می‌شود.

ابعاد نظری

در نظام بین‌الملل واحدهای سیاسی به دنبال کسب قدرت و نفوذ می‌باشند و در نتیجه سیاست خارجی را براساس مقدورات و محذورات خود پی می‌ریزند. از جمله عواملی که نقش تعیین‌کننده در تنظیم سیاست خارجی دولت‌ها در نظام بین‌الملل دارد، ملاحظات ژئوپلیتیک است. ملاحظات ژئوپلیتیک به همراه عامل اقتصاد از عوامل مهم و تاثیرگذار بر رفتار دولت‌ها در عصر حاضر است. ترکیه از جمله کشورهایی است که عامل ژئوپلیتیک به طور عام و ژئوپلیتیک انرژی در حوزه اقتصاد به طور خاص در تنظیم سیاست خارجی آن نقش بسزایی ایفا می‌کند.

ژئوپلیتیک و ژئواکونومی انرژی

ژئوپلیتیک اصطلاحی است که از اواخر قرن نوزدهم میلادی مطرح شد. ژئوپلیتیک ترکیبی از جغرافیا و سیاست برای توضیح رفتار دولت‌ها در نظام بین‌الملل می‌باشد. دولت‌ها مهم‌ترین بازیگران در مفهوم ژئوپلیتیک هستند. به‌طوریکه ژئوپلیتیک به بررسی تاثیر عوامل جغرافیایی بر رفتار و تصمیمات دولت‌ها در نظام بین‌الملل می‌پردازد؛ اینکه چگونه موقعیت مکانی، اقلیمی، منابع طبیعی و انسانی بر رفتار دولت‌ها تاثیرگذار است. بدین ترتیب ژئوپلیتیک اصطلاحی کلی است که روابط میان سیاست خارجی، قدرت سیاسی و محیط فیزیکی و مادی را بررسی می‌کند (Krauer-Pacheco, 2011: 10-16).

به‌نظر می‌رسد منابع انرژی نیز به‌عنوان یکی از مهم‌ترین متغیرهای ژئوپلیتیکی در نظام سیاسی کنونی جهان در تعاملات بین‌المللی میان کشورها و نیز انتقال از مکان‌ها و فضاها بدون انرژی یا نیازمند انرژی و نیز کنترل منابع تولید و مسیرهای انتقال انرژی و نیز تکنولوژی‌ها و ابزارهای تولید، فناوری و انتقال و حتی مصرف انرژی برای حفظ سیادت جهانی و منطقه‌ای و به چالش کشیدن رقبا در عرصه بین‌المللی؛ جملگی دارای ابعاد مکانی، فضایی و یا جغرافیایی است و به همین اعتبار

انرژی را به موضوع ژئوپلیتیکی مهمی تبدیل کرده است؛ زیرا انرژی و تمام ابعاد و جنبه‌های آن بر اساس سه پارامتر جغرافیا، قدرت و سیاست می‌باشند (منیری و نصرتی، ۱۳۹۰: ۱۰۰). *دوارد.ان لوتاک*، در سال ۱۹۹۰، پارادایم ژئواکونومی را با مفهومی گسترده وارد روابط بین‌الملل، ژئوپلیتیک و سایر دانش‌های سیاسی مرتبط با تحلیل‌های کلان بین‌المللی کرد. این متفکر خبر از نظام نوین بین‌المللی در دهه نود داد که در آن مولفه‌های اقتصادی جایگزین اهداف نظامی و ژئواستراتژیک می‌شوند. به عقیده وی عامل منازعات و درگیری‌های قرن بیست‌ویکم دیگر موضوعات قرن گذشته نیست، بلکه در کنار هر تنشی یک عامل اقتصادی خودنمایی می‌کند (زارعی، ۱۳۹۳: ۳۱۰-۳۱۱).

موضوع یاد شده به این معنا نیست که ژئواکونومی چیزی غیر از ژئوپلیتیک یا در برابر ژئوپلیتیک است، بلکه ژئواکونومی جزئی از قلمرو دانش ژئوپلیتیک در عصر حاضر است. بدین ترتیب ژئواکونومی را مانند دیگر زیرمجموعه‌های ژئوپلیتیک نمی‌توان بحث جداگانه‌ای از مبحث مادر دانست. چراکه هریک از این مباحث قرائت ویژه خود را از ژئوپلیتیک ارائه می‌دهد؛ یعنی آنجا که «اقتصاد» انگیزه رقابت برای کسب قدرت است، ژئوپلیتیک قرائتی اقتصادی از شرایط موجود را ارائه می‌دهد و جنبه ژئواکونومیک به خود می‌گیرد. بنابراین ژئواکونومی اثرگذاری عوامل یا زیربنای اقتصادی در محیط کشوری، منطقه‌ای و جهانی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اثرگذاری این عوامل در ساختار شکل‌گیرنده ژئوپلیتیک منطقه‌ای و جهانی را مطالعه می‌کند (مجتهدزاده، ۱۳۸۶: ۵۰). بنابراین در مباحث ژئواکونومیک، موضوع ژئوپلیتیک انرژی و امنیت استراتژیک منابع انرژی به عنوان مهمترین عامل تعیین‌کننده در تعیین استراتژی‌های جهانی و منطقه‌ای مطرح می‌شود (منیری و نصرتی، ۱۳۹۰: ۹۷).

عوامل ژئوپلیتیک و اقتصاد در پی‌ریزی سیاست خارجی ترکیه نقش اساسی را ایفا می‌کنند. کشور ترکیه در دهه ۲۰۰۰ میلادی رشد بی‌سابقه‌ای را تجربه کرده، به‌طوری‌که به چین اروپا ملقب شده است و طبق برآورد صندوق بین‌المللی پول رشد تولید داخلی ترکیه از ۲۶۶ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۰ میلادی به ۷۹۴ میلیارد دلار در ۲۰۱۲ رسیده است، چنین رشد اقتصادی مسلماً مصرف انرژی را نیز افزایش می‌دهد (Tagliapietra & Mattai, 2014: 4) و از آنجا که ترکیه با موقعیت جغرافیایی منحصر به فرد خود پلی میان آسیا و اروپا است، می‌تواند منطقه‌ای حائل میان دو قاره باشد و انرژی را از خلیج فارس و دریای خزر به اروپا منتقل کند (Yildiz: 16). بدین ترتیب محل قرارگیری ترکیه در حد واسط دو قاره آسیا و اروپا، مقدرات قابل ملاحظه‌ای را در اختیار ترکیه

قرار می‌دهد. یکی از مهمترین امتیازات، مسیر ترانزیت شدن انرژی است که کنترل بر مسیر انرژی حتی موجب کنترل بر عرضه‌کنندگان انرژی نیز می‌شود. ترکیه می‌تواند براساس موقعیت ژئوپلیتیک خود نقش کریدور را بازی کند و حتی با بهره‌گیری از خط لوله‌های احداث شده نه تنها امنیت انرژی بلکه قدرت و نفوذ اقتصادی خود را افزایش دهد (Krauer-Pacheco, 2011: 10-16).

ترانزیت انرژی و قطب انرژی شدن

در تحلیل‌های ژئوپلیتیکی کلاسیک، تسلط بر مهمترین منابع طبیعی، تسلط بر جهان شمرده می‌شد و در عصر حاضر مصداق این موضوع، خطوط انتقال انرژی است که می‌تواند مسیرهای مختلفی داشته باشد و طبیعتاً کشیده شدن خطوط لوله از یک مسیر به معنای محرومیت نسبی دولت‌هایی تلقی می‌شود که مسیر انتقال به واسطه آنها انتخاب نشده است که به صورت از دست رفتن برخی از امتیازات وابسته به خطوط انرژی نمایان می‌شود. در حقیقت ساخت یک خط لوله برای کشور ترانزیت با برخی فواید اقتصادی و سیاسی همراه است؛ که شامل دسترسی به نفت و گاز برای نیازهای داخلی در راستای تامین امنیت انرژی؛ سرمایه‌گذاری خارجی و ایجاد اشتغال؛ دستمزدهای ترانزیت قابل توجه و وسیله نفوذ بر جریان نفت و گاز می‌باشد. گذشتن خط لوله انتقال نفت یا گاز از یک کشور همراه با افزایش اعتبار استراتژیک آن کشور است، که سبب پیوستگی امنیتی کشورهای منطقه نیز می‌شود (منیری و نصرتی، ۱۳۹۰: ۱۵۷).

در عین حال مهم است که میان اصطلاح دولت مسیر ترانزیت انرژی و دولت قطب انرژی تمایز قائل شد. بیشتر توجهات به نقش دولت‌هایی است که در مسیر انرژی هستند. نفت و گاز از کشورهای تولیدکننده انرژی به وسیله دولت‌های ترانزیتی به کشورهای مصرف‌کننده انتقال می‌یابد. برخی کشورها مانند ترکیه ممکن است مصرف‌کننده انرژی نیز باشند. دولت‌های ترانزیتی خوب از کشورهای صادرکننده، درآمدی در ازای ترانزیت به دست می‌آورند و یا طبق توافق بخشی از نفت و گاز انتقال داده شده به مرزهایشان را مصرف می‌کنند. دولت‌های ترانزیتی بد ممکن است خواهان پرداخت درآمد بیشتری باشند و یا تخفیف بیشتری را درخواست کنند و یا به صورت غیرقانونی شیر هیدروکربن‌ها را در داخل مرزهایشان ببندند (Winrow, 2013: 8).

ترکیه به عنوان کریدور انرژی خطوط متعدد لوله گاز و نفت را دارا است، که این خطوط لوله نه تنها برای مصرف داخلی ترکیه بلکه به منظور انتقال انرژی از روسیه، دریای کاسپین و خلیج فارس به بازارهای اروپا احداث شده است. ترکیه در این سناریو، مبلغی را برای ترانزیت دریافت می‌کند؛ اما

نمی‌تواند مقدار قابل ملاحظه‌ای از نفت و گازی را که از سرزمین‌اش می‌گذرد باز صادر^۱ کند. ترکیه به‌عنوان کانون انرژی، به دو مفهوم ترانزیت انرژی و نیز قابلیت تبدیل شدن به قطب تجارت در منطقه اشاره می‌کند که به معنای نفوذ گسترده ترکیه بر شبکه خط لوله نفت و گاز و نیز تجارت گاز طبیعی و بازصادرات برخی مواد هیدروکربنی است. بنابراین می‌توان تلاش مفیدی برای سازگاری میان توافقات بین‌المللی و نیاز داخلی انرژی را شاهد بود که خود از اعلی‌ترین سیاست‌ها در جهت اجتناب از اثر منفی یکی بر دیگری است (Bilgin, 2010: 113-114).

بدین ترتیب ترکیه به‌عنوان کانون انرژی در منطقه نه تنها مکانی برای دادوستد انرژی است بلکه قطب تجارت نیز به شمار می‌آید. به‌عبارت دیگر ترکیه مکانی است که مواد هیدروکربنی از کشورهای صادرکننده انرژی در ترکیه خرید و فروش می‌شوند. همچنین به‌منظور دستیابی به هدف کانون انرژی شدن لازم است سرمایه‌گذاری‌های وسیعی در حوزه LNG، بندرها، پایانه‌های دریایی فراهم شود. به‌علاوه ترکیه به حجم کافی از انرژی نیز نیاز دارد. بدین ترتیب ترکیه بایستی به‌عنوان کانون انرژی خط لوله‌های شرق - غرب و شمال - جنوب را احداث کرده و خود را با ظرفیتی گسترده در بازار انرژی مطرح کند. بدین‌گونه این مهم نه تنها با قرار گرفتن در مسیر ترانزیت انرژی ممکن می‌شود بلکه بایستی شرایط تجارت و بازصادر نمودن انرژی را فراهم آورد (Bilgin, 2010: 114).

سیاست خارجی ترکیه در قبال سوریه از آغاز تا سال ۲۰۱۱ میلادی

پس از استقلال سوریه، چهار عامل اساسی روابط تیره دمشق با آنکارا شد: اول آنکه، با توجه به نظام دو قطبی پس از جنگ سرد، هر کدام مرام ایدئولوژیک متفاوتی را اتخاذ کردند. ترکیه وابسته به بلوک غرب بود و سوریه متحد بلوک شرق. عامل دوم، نزاع بر سر استان هاتای (اسکندرون) است. در مورد استان هاتای لازم به ذکر است، که پس از فروپاشی عثمانی و تشکیل دولت ترکیه بزرگترین مشکل آنکارا با سوریه تحت قیمومیت فرانسه، استان هاتای بود که در سال ۱۹۲۱ میلادی با امضای موافقت‌نامه‌ای ضمیمه سوریه شد. این مساله همواره موجب کشمکش میان فرانسه و ترکیه بود تا اینکه در سال ۱۹۳۹ میلادی طی توافقی میان فرانسه و ترکیه این استان به ترکیه ضمیمه می‌شود. اما با استقلال سوریه، بار دیگر نزاع بر سر استان هاتای از سر گرفته می‌شود (ژرژلنچفسکی، ۱۳۷۷: ۲۸۱-۲۸۲).

سومین اختلاف در خصوص مسئله آب و نحوه تقسیم و بهره‌برداری از آب‌های مشترک خصوصاً رودخانه دجله و فرات میان ترکیه و سوریه می‌باشد. چهارمین و مهم‌ترین اختلاف ترکیه و سوریه به مسئله کردها مربوط است. سوریه به دلیل اختلافات خود با ترکیه و روابط سردی که با این کشور طی چند دهه اخیر داشت از برخی جنبش‌های سیاسی مخالف دولت آنکارا حمایت کرد که دو گروه از مخالفان آنکارا یعنی گروه‌های افراطی و در راس آن پ.ک.ک.ک و آسالا یا ارتش سری برای آزادی ارمنستان را شامل می‌شد. آسالا مدت‌ها به ترور دیپلمات‌های ترکیه در سراسر جهان می‌پرداخت. سوریه به‌طور متناوب از گروه‌های تروریستی به‌عنوان اهرم فشار علیه ترکیه استفاده می‌کرد (فاطمی‌نسب و چگینی، ۱۳۹۰: ۱۷۵). به‌طوری‌که در دهه ۱۹۸۰ و ۹۰ میلادی دمشق از مهم‌ترین حمایت‌کنندگان کردهای جدایی‌طلب ترکیه بود (Taspinar, 2012: 136).

با وجود اختلافات اساسی میان دو کشور، چندین عامل موجب کاهش تنش میان آنکارا و دمشق شد: اول- با پایان جنگ سرد و فروپاشی نظام دو قطبی، اختلافات ایدئولوژیک محسوس بین دو کشور کنار گذاشته شد؛ دوم- هر دو کشور در جنگ خلیج فارس موضعی مشابه اتخاذ کردند و طبق پروتکل امنیتی ۱۹۹۲ از عبور تروریست‌ها در مرز دو کشور و سازماندهی مخالفان کشور مقابل حذر کردند؛ سوم- با وقوع حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی، ایالات متحده آمریکا، سوریه را به همراه ایران و عراق در لیست محور شرارت قرار داد و سوریه خود را ملزم به تغییر رفتار دانست؛ در نهایت با سرنگونی رژیم صدام حسین در سال ۲۰۰۳ میلادی، و نگرانی سوریه از بازتاب تحولات منطقه کردستان عراق در مناطق کردنشین سوریه، موجبات بازنگری در سیاست خارجی سوریه به‌طور کلی و بهبود روابط با آنکارا را فراهم آورد (مسعودنیا و دیگران، ۱۳۹۱: ۹۵).

علاوه بر تحولات بین‌المللی و منطقه‌ای، چرخش رفتاری در سیاست خارجی ترکیه نیز به بهبود روابط آنکارا - دمشق کمک کرد. حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲ میلادی با شعار حذف اختلافات با همسایگان^۱ به قدرت رسید. دولت آنکارا در راستای به حداقل رساندن اختلافات با همسایگان خود، نفوذش را براساس پارادایم قدرت نرم برپایه گسترش شبکه تجاری، میانجیگری دیپلماتیک و بهبود روابط فرهنگی‌اش با جهان عرب و ایران افزایش داد. آنکارا تحت رهبری حزب عدالت و توسعه روابطش را با کشورهای عربی حوزه خلیج فارس نیز گسترش داد و روابطی حسنه با سوریه و ایران برقرار کرد، در عین حال این حزب فاصله خود را با اسرائیل حفظ کرد. افزایش تجارت با خاورمیانه از عناصری بود که موجب شکوفایی اقتصاد ترکیه شد و

این برای شبکه تجاری آناتولی که حمایت بنیادینی از حزب عدالت و توسعه کرده بودند بسیار اساسی بود (G. Martin, 2013: 179).

در راستای حذف اختلافات با همسایگان، داوود اوغلو مکررا به امنیت‌زدایی در منطقه خاورمیانه و شمال افریقا اشاره کرد بدین معنا که «ترکیه بایستی همسایگانش را از دید موقعیت‌ها نه تهدیدات بنگردد و قدرت سخت، امنیت را در منطقه‌ای که ترکیه در آن به سر می‌برد، به ارمغان نمی‌آورد». وی اولین راه را همکاری اقتصادی همراه با ابعاد سیاسی و فرهنگی دانست (Guney, 2014: 437-438). بدین ترتیب افزایش همکاری‌ها و به صفر رساندن تعارضات در دستور کار سیاست خارجی ترکیه قرار گرفت؛ به‌طوری‌که موجبات روابطی حسنه با دولت سوریه فراهم آمد. بنابراین با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه، روابط سیاسی و اقتصادی میان آنکارا و دمشق به شکل بی‌سابقه‌ای گسترش یافت. در ابعاد سیاسی، هیچ کشوری همانند ترکیه، در شرایطی که بشار اسد به علت محکوم شدن به ترور رفیق حریری؛ نخست وزیر لبنان در سال ۲۰۰۵ میلادی در انزوای بین‌المللی به سر می‌برد، حمایت خود را نثار دمشق نکرد (Hokayem, 2012: 9). از لحاظ اقتصادی، در اولین ملاقات در سطح وزرای سوریه - ترکیه، تفاهم‌نامه‌ای برای سطح بالای همکاری میان دو کشور در تاریخ ۱۳ اکتبر ۲۰۰۹ در دمشق منعقد شد و در نشست دیگری در ۲۳ دسامبر ۲۰۰۹، ترکیه و سوریه توافقی در راستای افزایش همکاری‌ها در زمینه کشتی‌رانی، انرژی، حمل‌ونقل، امور مالی، تورسیم، آموزش، ارتباطات، الکترونیک، کشاورزی، سلامت، صنعت و نیز پروتکلی در راستای حذف ویزا میان دو کشور امضا کردند. بدین ترتیب جمعیت توریست سوری که از ترکیه دیدن کرد از ۴۰۶,۹۰۰ در سال ۲۰۰۸ میلادی به ۸۹۹,۵۰۰ نفر در سال ۲۰۱۰ رسید (ULUTA, 2010: 4).

به‌علاوه شرایط برای سرمایه‌گذاری صدها شهروند ترک مهیا شد، بطوریکه ترکیه با ۲۶۰ میلیون دلار سرمایه‌گذاری خارجی، یکی از مهمترین سرمایه‌گذاران خارجی و سومین شریک تجاری سوریه، بعد از عربستان و روسیه شد (Walker, 2012). همچنین آنکارا تصمیم داشت وامی به مبلغ ۲۴۷ میلیون دلار به منظور اجرای طرح‌های زیرساختی به دولت دمشق اعطا کند (Suvankulov & Others, 2012: 344-345). حتی روابط میان دو کشور از سطح وزرا و مقامات عالی‌رتبه فراتر رفت و شاهد روابط خانوادگی رجب طیب اردوغان و بشار اسد بودیم. بدین ترتیب روابط تنش‌آلود آنکارا - دمشق پس از چند دهه، به روابطی حسنه تبدیل و همکاری‌های سیاسی و اقتصادی گسترده‌ای میان دو طرف منعقد شد. اما گسترده‌گی روابط دیری نپایید و با شروع

انقلاب‌ها در منطقه و سرایت آن به سوریه، فصل جدیدی از تنش در روابط سوریه و ترکیه رقم زده شد.

روابط ترکیه با سوریه از زمان خیزش در سوریه

ناآرامی‌های مردمی در منطقه سرانجام در فوریه ۲۰۱۱ میلادی به سوریه رسید. اما به علت مهارت بشار اسد در حل بحران‌های گوناگون طی سال‌ها حکومت‌داری، این ناآرامی‌ها نتوانست توجه نخبگان عرب، عموم و رسانه‌ها را جلب کند و در نتیجه به سرعت خاموش شد. اما بالاخره در مارس ۲۰۱۱ فاز دوم خیزش از شهر درعا شروع شد و مدت طولانی‌تری اعتراضات ادامه داشت و این‌بار توجه جهان به این اعتراضات جلب شد و بدین‌گونه قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نیز زمینه را برای بهره‌برداری از بحران داخلی سوریه مناسب دیدند.

بشار اسد در ابتدای بحران به منظور کسب حمایت کشورهای حوزه خلیج فارس برخلاف هم‌پیمان خود، جمهوری اسلامی ایران، سرکوب مردم بحرین توسط عربستان سعودی در مارس ۲۰۱۱ را به باد انتقاد نگرفت و بدین ترتیب بحران سوریه نیز از دستور کار اتحادیه عرب حذف شد و پوشش رسانه‌های خبری نیز خطری علیه اسد نبودند. در بهار و تابستان ۲۰۱۱ وزارت خارجه بحرین و امارات متحده عربی از دمشق دیدار کردند و ضمن تشکر از موضع بشار اسد در قبال بحران بحرین، تاکید کردند که ملک عبدالله پادشاه عربستان نیز از سوریه حمایت می‌کند (Adelphi Series, 2013: 111).

به نظر می‌رسد در ماه‌های آغازین بحران، با توجه به عملکرد بشار اسد در قبال خیزش مردمی بحرین، کشورهای عربی حوزه خلیج فارس و نیز ترکیه به این نتیجه رسیدند که می‌توانند گرایش‌های استراتژیک بشار اسد را منحرف کنند و وی را متقاعد به عدم همکاری با ایران نمایند که البته پیروزی سیاسی مهمی محسوب می‌شد. در این میان مهم‌ترین تلاش‌ها از جانب قطر و ترکیه صورت گرفت. قطر مهم‌ترین متحد بشار اسد در میان کشورهای عربی حوزه خلیج فارس بود. هر دو کشور مذکور خواستار اصلاحات سیاسی شدند بدون آنکه ماهیت نظام سوریه تغییر کند. دوحه و آنکارا امیدوار بودند که چنین اصلاحاتی به متحد اخوان المسلمین آنها سود رساند (Hokayem, 2014: 61).

بدین ترتیب رجب طیب اردوغان که روابط دوستانه سیاسی و شخصی با بشار اسد داشت، ابتدا به دنبال راه حلی برای "میانجیگری" میان اسد و شورشیان برآمد و با استفاده از ابزار دیپلماسی

بشار اسد را تشویق کرد که با دشمنانش مذاکره کند (Alun Hughes, 2014: 525). به طوریکه طبق گزارش گزارش فاینشیل تایمز رجب طیب اردوغان با لحنی پندگونه و نصیحت آمیز از بشار اسد خواست که به تقاضای مردم سوریه برای اصلاحات پاسخ مثبت دهد (Strauss, 2011).

«ما آقای اسد را نصیحت می‌کنیم^۱ به تقاضاهای چندین ساله مردم سوریه به طور مثبت^۲ با رویکردی اصلاح طلبانه پاسخ دهد»^۳ و نیز در ۲۷ آوریل ۲۰۱۱ ترکیه فشارهای دیپلماتیک خود را بر سوریه افزایش داد تا از گشودن آتش بر روی تظاهرکنندگان دست بردارد. رجب طیب اردوغان بار دیگر اسد را برای انجام پاره‌ای از اصلاحات دعوت کرد و سفیر ترکیه در دمشق با عادل صفر^۴ نخست وزیر سوریه ملاقات کرد تا نگرانی عمیق ترکیه را از کشته شدن شهروندان سوریه که از رسانه‌ها پخش می‌شد، اعلام کند.^۵ به طور خلاصه همانطور که مشهود است موضع ترکیه در قبال تحولات داخلی سوریه در ابتدا توصیه محور و در جهت ایجاد اصلاحات سیاسی دموکراتیک بود، بدون آنکه خدشه‌ای به حکومت بشار اسد وارد شود.

در اواخر تابستان ۲۰۱۱ ترجیحات و ملاحظات کشورهای عربی حوزه خلیج فارس با تشدید خشونت در سوریه، رشد پوشش رسانه‌ای از انقلاب، به علاوه ناامیدی عربستان، قطر و ترکیه از تغییر موضع اسد، تغییر یافت (Hokayem, 2014: 63). در اوت ۲۰۱۱ میلادی ترکیه به سمت مخالفین تغییر موضع داد و در عین حال، با ایران و روسیه نیز لابی می‌کرد تا قدرت بطور آهسته از اسد منتقل شود. در همان زمان شمار پناهندگان سوری به ترکیه افزایش یافت و تلاش‌ها برای راه حلی سریع، تیره و تار به نظر می‌رسید. ترکیه تلاش‌هایش را افزایش داد تا شورای امنیت و ناتو را متقاعد کند که منطقه پرواز ممنوع در شمال سوریه قرار دهند و به صورت یکجانبه تحریم‌هایی علیه سوریه وضع کرد (Turkish Studies, 2014: 142). آنکارا حتی پا را فراتر نهاد و علاوه بر پذیرفتن چندین هزار آواره سوری در مرزهای خود، به مخالفان دولت اجازه داد چندین نشست در شهرهای آنتالیا و استانبول برگزار کنند. اردوغان در ۶ مرداد ۱۳۹۰، ضمن هشدار جدی به بشار اسد متذکر شد که مسائل سوریه مربوط به سیاست خارجی یا همسایگی ما نیست؛ بلکه اهمیت آن در سطح داخلی ترکیه مطرح است (فاطمی‌نسب و چگینی، ۱۳۹۲: ۱۷۳). همچنین در ۲۴ سپتامبر ۲۰۱۱ اردوغان طی

1. Advice
2. Positively response
3. Financial Times, March 28, 2011.
4. Adel-Safar
5. <http://www.aljazeera.com>, 27 April, 2011

تماس تلفنی با باراک اوباما تاکید کرد: «ترکیه تمامی ارتباط خود را با دولت سوریه قطع خواهد کرد و نیز ۱۴۰ نفر از اعضای شورای ملی که در مقابل بشار اسد ایستاده‌اند را پذیرا خواهد شد»^۱

تغییر سریع رژیم در دمشق و فرض اینکه قدرت به دست فراکسیون سوری طرفدار ترکیه (به خصوص حزب اخوان المسلمین سوریه که از حمایت‌های گسترده ترکیه بهره‌مند است) بیفتد، ترکیه را در موقعیت بازیگر اصلی در مشرق^۲ قرار می‌داد. ادغام اقتصاد منطقه‌ای به رهبری ترکیه می‌توانست عاملی برای نفوذ ترکیه در خاورمیانه و مشرق باشد (Hokayem, 2012: 10). از سوی دیگر با فرض روی کار آمدن حکومتی اخوانی در دمشق، با گرایش کاملاً هم‌سو با آنکارا، به اهداف جاه‌طلبانه ترکیه برای سیاست تبدیل شدن به کانون انرژی در منطقه کمک می‌کرد. به عبارت دیگر حکومتی کاملاً هم‌جهت با سیاست‌های آنکارا نه تنها در ابعاد امنیتی برای ترکیه پیروزی بزرگ محسوب می‌شود، بلکه در ابعاد اقتصادی نیز حوزه نفوذ ترکیه در منطقه خاورمیانه را گسترده و از همه مهمتر سیاست کانون انرژی شدن را از قوه به فعل تبدیل می‌کند. سیاستی که یکی از چهار اصل مهم سیاست خارجی ترکیه محسوب می‌شود. بنابراین در ادامه بحث به اهمیت انرژی در سیاست خارجی ترکیه پرداخته می‌شود.

نقش ترانزیت انرژی در سیاست خارجی ترکیه و اتخاذ سیاست تبدیل شدن به کانون انرژی

به نظر می‌رسد نقطه عطفی که موجب برجسته شدن نقش ترانزیت انرژی (بالاخص گاز) برای دولتمردان ترکیه شد، انقلاب‌های رنگی در قفقاز و آسیای مرکزی و اخلال در صدور گاز روسیه (مهمترین صادرکننده گاز به اروپا) به اروپا در سال ۲۰۰۶ و نیز مناقشه روسیه و اوکراین در سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۹ میلادی بوده است. در نتیجه مناقشات ۲۰۰۹ میلادی ایالات متحده و اروپا به دنبال منابع گازی و مسیر جایگزین انتقال انرژی بودند و بدین ترتیب ترکیه را بهترین گزینه یافتند. بنابراین با امضای خط لوله نواکو، ترکیه به کشوری مهم در عرصه ترانزیت انرژی به اروپا بدل شد (Müftüleri-Baç & Ba kan, 2011: 362). مضافاً براینکه ترکیه به‌عنوان شانزدهمین اقتصاد بزرگ جهان و ششمین اقتصاد اروپا، به منظور رشد پایدار اقتصادی به دسترسی مداوم و مطمئن انرژی نیازمند است. بدین ترتیب در ۵ آوریل ۲۰۱۰ میلادی وزیر انرژی وقت ترکیه، سند استراتژی انرژی ۲۰۱۰-۲۰۱۴ را منتشر کرد که این برنامه به صنعت حمل و نقل نفت و گاز به‌عنوان یکی از

1. <http://www.aljazeera.com>

2. Levant

قطب‌های اصلی از پنج استراتژی؛ امنیت عرضه انرژی، کارایی جهانی و منطقه ای ترکیه در زمینه انرژی، محیط زیست و منابع طبیعی و توسعه همکاری اشاره دارد (Bilgin, 2015: 90). آنچه مشخص است ایجاد خط لوله‌های انتقال انرژی اولین قدم برای رسیدن به دیگر اهداف است.

هم‌اکنون ترکیه گاز مورد نیاز خود را از طریق چهار خط لوله تامین می‌کند؛ نخست: خط لوله انتقال گاز از روسیه به ترکیه و سپس اتحادیه اروپا؛ دوم: خط لوله باکو (آذربایجان) - تفلیس (گرجستان) - ارزروم؛ سوم: خط لوله تبریز - ارزروم؛ و چهارم: خط لوله انتقال گاز طبیعی از ترکمنستان به ایران سپس از ایران به ترکیه به‌طوری‌که در سال ۲۰۰۹ میلادی ایران توافق کرد هشت میلیارد متر مکعب از گاز ترکمنستان را خریداری کند که این میزان در سال ۲۰۱۱ به ۱۴ میلیارد متر مکعب رسید (Bilgin, 2011: 404-409).

با نگاهی اجمالی به خطوط کنونی انتقال گاز به ترکیه در می‌یابیم، آنکارا نه تنها به منظور تبدیل شدن به کانون انرژی بلکه برای دستیابی به امنیت انرژی نیازمند خطوطی دیگر است. کانون انرژی شدن در منطقه به معنای دستیابی به امتیازات گسترده و افزایش توان چانه‌زنی است که نه تنها در برابر مصرف‌کنندگان انرژی صادق است بلکه در رابطه با عرضه‌کنندگان انرژی نیز صادق می‌کند. چهار خط لوله فعلی به دلایل زیر چنین اهدافی را برآورده نمی‌سازند:

الف - روسیه بزرگترین و مهمترین تامین‌کننده گاز مورد نیاز ترکیه و اروپا است. اتحادیه اروپا و دولت آنکارا به خوبی می‌دانند که به‌منظور افزایش چانه‌زنی خود در سیاست خارجی بایستی از وابستگی به واردات گاز روسیه بکاهند. چراکه روسیه با ۲۳,۴ درصد ذخایر گاز طبیعی، اولین کشور دارنده این انرژی است، بدین ترتیب انرژی اهرمی قوی در سیاست خارجی روسیه است (چنانچه در بحران اخیر میان آنکارا و مسکو، شاهد تهدید آنکارا به قطع صدور گاز از جانب مسکو بودیم). از همین روی ترکیه در تلاش است با استفاده از موقعیت مناسب ژئوپلیتیک خود، دیپلماسی قوی و نیز احداث خطوط لوله انتقال گاز، دیگر کشورهای دارنده گاز را ترغیب به صادرات گاز به ترکیه نماید تا بدین طریق نه تنها امنیت انرژی را برای خود بلکه برای اتحادیه اروپا نیز به ارمغان آورد.

ب - روسیه تنها رقیب و مانع ترکیه برای تبدیل شدن به کانون انرژی نیست. جمهوری اسلامی ایران از مهم‌ترین رقبای ترکیه در این مورد است. ایران از یک سو دومین کشور دارنده ذخایر گازی در جهان است بطوریکه ذخایر گازی اثبات شده فعلی کشور ایران، ۲۸ تریلیون متر مکعب

برآورد شده است که این مقدار، ۱۶ درصد کل ذخایر گازی جهان را شامل می‌شود.^۱ از سوی دیگر ایران همانند ترکیه موقعیت ژئوپلیتیک مناسبی در منطقه دارد. ایران سرزمینی میان دو منطقه سرشار از انرژی (دریای خزر و خلیج فارس) است. به‌طوریکه موقعیت خاص جغرافیایی و موقعیت ژئواکونومیک ایران این امکان را برای تهران فراهم ساخته که بتواند به‌عنوان یک گزینه انکارناپذیر و قطب ترانزیت انرژی منطقه به ایفای نقش معتبری بپردازد.

بدین ترتیب ایران از دو طریق مانعی بزرگ برای اهداف جاه‌طلبانه ترکیه در منطقه است: ۱- وجود منابع سرشار گاز از یک سو و ۲- موقعیت ژئوپلیتیکی از سوی دیگر، ایران را به مهم‌ترین رقیب ترکیه تبدیل کرده است؛ به‌طوریکه هر اندازه ترکیه به مدد موقعیت جغرافیایی خود توانایی انتقال انرژی از دریای خزر و خلیج فارس را به اتحادیه اروپا دارد؛ ایران نیز به همان اندازه می‌تواند نقشی مهم ایفا کند، مضافاً اینکه ایران خود دارای منابع سرشاری می‌باشد و ترکیه از این موهبت برخوردار نیست.

ب- اگرچه دولت آذربایجان روابط مناسبی با غرب و ترکیه دارد و گاز خود را به ترکیه صادر می‌کند اما آذربایجان کشوری با ذخایر ۱,۲۰ تریلیون متر مکعب است که مقادیر اندکی از گاز اروپا و ترکیه را می‌تواند تامین کند، چیزی حدود سالانه ده تا ۱۵ میلیارد متر مکعب. مسلماً گاز صادراتی آذربایجان برای اهداف بلندمدت ترکیه (قطب انرژی شدن) و نیز تامین نیاز روزافزون اتحادیه اروپا مناسب نمی‌باشد. بدین ترتیب دولت آنکارا به منظور تفوق بر اهداف بلندمدت خود نیازمند برقراری روابط گسترده با کشورهای منطقه است. پروژه‌های پیش‌بینی شده به شرح ذیل هستند؛

۱. آذربایجان- ترکیه (شاه‌دیز)؛ انتقال گاز آذربایجان از طریق گرجستان به ترکیه با خط لوله‌ای به طول ۲۲۵ کیلومتر؛

۲. ترکیه - مصر؛ پیش از شروع ناآرامی‌ها در سوریه، از مشارکت احتمالی دمشق نیز سخن گفته می‌شد؛

۳. پروژه خط لوله گاز طبیعی ترکیه- یونان؛

۴. خط لوله ترکمنستان - ترکیه - اروپا؛

۵. خط لوله روسیه - ترکیه - اسرائیل (Bacik, 2006: 299)؛

۶. خط لوله عرب: در حال حاضر خط لوله گاز عرب به طول ۳۲۳ کیلومتر از آریش^۲ در مصر

۱. نعمت زاده، دوازدهمین همایش سالانه مطالعات بین‌المللی انرژی

به حمس در سوریه و نیز از حمس به کیلیس^۱، به منظور حمل ۲ تا ۴ bcm گاز طبیعی از مصر به ترکیه و صادرات ۲ تا ۶ bcm گاز طبیعی به اروپا کشیده شده است. بدین منظور توافق سیاسی نیز در فوریه ۲۰۰۰ میلادی به منظور همکاری از مارس ۲۰۰۱ میلادی میان خط لوله پترولیوم و کمپانی مدیترانه شرقی تصویب شد. گرچه تاکنون هیچ پیشرفتی وجود نداشته است (K. Han, 2011: 610)؛

۷. ساخت خط لوله گاز از اکاس در عراق به سوریه و متصل کردن آن به خط لوله عرب؛

۸. احداث خط لوله از سرزمین تحت کنترل کردهای منطقه عراق KRG به ترکیه (Bilgin,

2011: 404)؛

۹. قرارداد اسرائیل با ترکیه به منظور بررسی خط لوله در اعماق دریای مدیترانه و انتقال گاز

تامار (Tamar) به اتحادیه اروپا (Newman, 2014)؛

۱۰. خط لوله بناکو نیز در دست احداث است که تامین کننده انرژی اروپا است و بازارهای

اروپا را به سوی عرضه کنندگان در دریای کاسپین و خاورمیانه باز می کند؛

۱۱. احداث خط لوله ترانس-آناتولی؛ (TANAP) انتقال گاز آذربایجان و نیز به صورت بالقوه

ترکمستان؛

۱۲. خط لوله (Cyhane-Unye-Samsun) انتقال گاز قزاقستان به ترکیه (Bilgin, 2015: 72).

بدین ترتیب آنکارا با استفاده از موقعیت جغرافیایی و نیز در دستور کار قرار دادن سیاست خارجی عمل گرایانه، انعطاف پذیر و فایده گرایانه، نه تنها سعی در تامین امنیت انرژی بلکه به دنبال تحقق سیاست تبدیل شدن به کانون انرژی می باشد. به عبارت دیگر آنکارا از یک سو به روابطی مناسب با کشورهای دارنده گاز در منطقه آسیای مرکزی و خلیج فارس نیاز دارد و از سوی دیگر در صدد ارتقای روابط با کشورهای در مسیر انتقال انرژی برآمد. اما پروژه های پیش بینی شده موانعی دارند، موانعی که بیش از پیش جایگاه ژئوپلیتیک سوریه را برای آنکارا آشکار ساخت و موجب تلاش وافر حزب عدالت و توسعه به منظور ارتقای روابط با دولت بشار اسد شد.

موانع سیاست تبدیل شدن به کانون انرژی و اهمیت جایگاه ژئوپلیتیک سوریه

دولت ترکیه تلاش خود را برای تبدیل شدن به کانون انرژی انجام داد، به طوریکه پروژه های متعددی را با همکاری دیگر کشورها در دستور کار قرار داد. همانطور که مشاهده می شود علاوه بر ایران و روسیه، پیش بینی می شد که مقادیر قابل ملاحظه ای گاز از آذربایجان، قزاقستان،

ترکمنستان، عراق، مصر و قطر وارد ترکیه شود و مسیرهایی نیز برای احداث خطوط لوله در نظر گرفته شد اما موانعی بر سر راه پروژه‌ها بود.

اول: گرچه جمهوری آذربایجان روابط دوستانه با ترکیه و غرب دارد و در پروژه‌های متفاوت حضور این کشور تعریف شده است اما ترکیه و اتحادیه اروپا به خوبی می‌دانند که میزان گاز صادراتی آذربایجان (ده تا ۱۵ میلیارد متر مکعب) پاسخگوی نیاز روزافزون اتحادیه اروپا به انرژی نیست و این میزان به تحقق اهداف جاه‌طلبانه ترکیه کمکی نمی‌کند.

دوم: قزاقستان ۱,۸۲ تریلیون متر مکعب گاز دارد اما طی توافقی با گازپروم قسمت عمده‌ای از منابع خود را به چین صادر می‌کند.

سوم: ترکمنستان کشوری با ذخایر ۷,۹۴ تریلیون مترمکعب است که در میان کشورهای آسیای مرکزی بیشترین سهم ذخایر گازی را دارا است. دولت ترکمنستان طی توافقی با گازپروم، ۵۰ میلیارد متر مکعب از گاز خود را به این شرکت می‌فروشد و سهمی دیگر از گاز صادراتی خود را از مسیر قزاقستان و ازبکستان به چین منتقل می‌کند. این کشور از طریق آذربایجان نیز می‌تواند به ترکیه گاز ارسال کند که البته مشکلاتی دارد. از جمله بدهی آذربایجان به ترکمنستان و مهمتر از آن وضعیت قانونی حل نشده دریای خزر است که مصالحه میان کشورها را مشکل جلوه می‌دهد (Bilgin, 2011: 408). با این همه هم‌اکنون ترکمنستان طی توافقی گاز خود را از طریق خاک ایران به ترکیه انتقال می‌دهد. بدین ترتیب گاز صادراتی ترکمنستان به منظور رقابت با ایران نه تنها مفید نیست بلکه اهرمی در دست تهران علیه آنکارا می‌باشد.

چهارم: اگرچه عراق در همسایگی ترکیه قرار گرفته است و حدود ۳,۱۷ tcm در شمال غرب خود گاز طبیعی دارد. اما به علت عدم توافق میان دولت مرکزی با منطقه خودگردان کردنشین (KRG) بر سر فروش نفت و گاز، توافقی میان آنکارا و بغداد صورت نگرفت (هم‌اکنون به علت اشغال داعش و ناآرامی‌ها در شمال عراق این منطقه از نفوذ دولت مرکزی خارج شده است و مقادیر زیادی گاز و نفت از این منطقه به ترکیه فروخته می‌شود).

بنابر آنچه گفته شد آذربایجان، قزاقستان، ترکمنستان و منطقه کردنشین عراق هیچ کدام ترکیه را به اهداف جاه‌طلبانه‌اش نزدیک نکردند. میزان گاز صادراتی آذربایجان یارای رقابت با میزان گاز تولیدی ایران و روسیه را نداشت؛ قزاقستان که در دوران نظام دوقطبی در بلوک شوروی قرار داشت هم‌اکنون نیز روابط دوستانه خود را با روسیه حفظ کرده و از ایجاد تنش در روابط خود با مسکو به شدت پرهیز می‌کند؛ ترکمنستان نیز به دلایلی که بیان شد گاز خود را تنها از خاک ایران

صادر می‌کند و در عراق نیز میان دولت مرکزی و منطقه کردستان عراق اختلاف وجود دارد. علاوه بر ذخایر گازی کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز، ترکیه قصد داشت از کشورهای شرق مدیترانه و حوزه خلیج فارس نیز گاز وارد کند. و خطوط لوله‌ای نیز برای این مهم پیش‌بینی شده بود. در رابطه با کشورهای شرق مدیترانه لازم به توضیح است این منطقه به‌عنوان یک مسیر عمده صادرات انرژی ایفای نقش می‌کند و در کل ذخایر نفت و گاز آن (شامل ذخایر مصر، فلسطین اشغالی، اردن، لبنان و سوریه) به اندازه‌ای محدود است که اهمیت و تاثیر استراتژیک آن روی عرضه انرژی جهان بسیار کم است. بریتیش پترولیوم برآورد می‌کند، ذخایر نفت مصر ۳,۷ میلیارد بشکه یا حدود ۰,۳ درصد کل منابع جهان است. ذخایر سوریه ۳ میلیارد بشکه یا ۰,۲ درصد منابع جهان می‌باشد. در کل شرق مدیترانه ۰,۵ درصد کل ذخایر ثابت شده جهان و حدود ۱,۳ درصد از کل تولید جاری آن را در اختیار دارد (آذری و ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۲۴۳). با این حال مسیر خط لوله گاز عرب از مصر (آریش) به سوریه (حمص) و سپس ترکیه (کیلیس)، با هدف انتقال گاز مصر به اروپا کشیده شده است.

خلیج فارس از مهمترین گزینه‌های ترکیه می‌باشد. تحقیقات سازمان بین‌المللی انرژی (EIA) در زمینه منابع گازی خلیج فارس نشان می‌دهد که این منطقه ذخایر عظیمی از گاز طبیعی حدود ۱۹۲۳ تریلیون متر مکعب (۳۵ درصد کل ذخایر گازی جهان) را در بر می‌گیرد که ایران و قطر در این منطقه به ترتیب دومین و سومین ذخایر گازی جهان را دارا هستند (آذری و ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۱۵۰). بدین ترتیب ذخایر گازی قطر گزینه‌ای مناسب برای تامین امنیت انرژی ترکیه و اروپا است چراکه میزان ذخایر گازی این کشور در بلندمدت نیز توان پاسخگویی به نیازهای روزافزون ترکیه و اتحادیه اروپا را دارد و از نگاهی دیگر اگر خط لوله گاز عرب از قطر به عربستان - سوریه و سپس ترکیه کشیده شود توان رقابتی ایران در برابر ترکیه و قطر به شدت کاسته می‌شود.

بنابراین قطر نیز به علت رقابت با ایران بر سر ذخایر گازی پارس جنوبی، در پی یافتن راهی برای صدور گاز خود از طریق خطوط لوله است. از آنجا که قطر و حزب عدالت و توسعه هر دو حامی ایدئولوژی اخوان المسلمین هستند، این مهم در نزدیکی این دو کشور به هم کمک می‌کند. هرچند رقابت مشترک هر دو کشور با ایران نیز در اقدام مشترک‌شان مفید واقع شده است. ترکیه رویای تبدیل شدن به قطب انرژی منطقه را در سر دارد و طبیعتاً کشیده شدن خطوط لوله از مسیری که این کشور حذف شود به معنای شکست سیاست‌های ترکیه است و در نتیجه بایستی با ایران و روسیه به رقابت پردازد. از طرف دیگر قطر نیز میادین مشترک گازی با ایران دارد که

یافتن بازاری بزرگ چون اروپا و در نتیجه بهره‌برداری از این میادین گازی، بازی با حاصل جمع صفر برای هریک از دو کشور ایران و قطر می‌باشد. بطوریکه دستیابی هر کدام از این کشورها به بازاری گسترده از طریق احداث خطوط لوله به معنای محرومیت نسبی کشور دیگر است.

در همین راستا قطر برای رقابت با ایران بر سر میادین گازی پارس جنوبی مدتی مدید است که درصدد است از طریق خط لوله، گاز خود را به اروپا منتقل کند. یکی از مهمترین مسیرهای انتقال گاز قطر، از خاک سوریه به ترکیه و سپس اروپا می‌باشد. در همین راستا از سال ۲۰۰۹ باب گفت‌وگو با ترکیه و دیگر کشورها را باز کرد (Durden, 2013). بطوریکه شیخ حمد پادشاه قطر تاکید کرد: «ما علاقمندی خود را برای احداث خط لوله گازی از قطر به ترکیه اعلام می‌داریم و افزود مذاکراتی با عبدالله گل و نخست وزیر اردوغان در بدروم مبنی بر همکاری مشترک در حوزه انرژی داشتیم». از سوی دیگر اردوغان نیز اضافه کرد که ما بر این گمانیم خط لوله قطر - ترکیه یکبار برای همیشه مشکل انرژی را حل می‌کند.^۱

به واقع رقابت میان ایران و ترکیه و قطر بر سر تصاحب بازار گاز اروپا قابل تامل است. ایران خواهان صادرات ذخایر گازی خود به اروپا است چراکه ایران نیز درصدد است به منظور بازیابی موقعیت ژئواکونومیک و ژئوپلیتیک خود بازارهای مناسب را هدف قرار دهد که شرایط ذیل را داشته باشند؛ اولاً، بازار هدف باید امنیت تقاضا را برای درازمدت تامین کند تا بازگشت هزینه‌های سرمایه را شاهد باشد؛ دوماً، سرمایه‌گذاری و اهداف اقتصادی و درآمدزایی طرح تامین شود و هم اهداف برنامه و استراتژی‌های بلندمدت تحقق پیدا کند؛ سوم، بازار هدف باید امکان جذب سرمایه، فناوری و همکاری شرکت‌های بین‌المللی را برای توسعه ذخایر عظیم گاز کشور فراهم سازد؛ چهارم، بازار هدف باید تاثیرگذار در روابط بین‌المللی و در جهت تقویت امنیت ملی کشور باشد؛ پنجم، بازار هدف باید در جهت تقویت همبستگی و همگرایی کشور ما و کشور هدف باشد. کشورهای اروپایی با توجه به امکان تامین سرمایه و فناوری و تاثیرگذاری در روابط بین‌الملل و کشورهای منطقه مناسب هستند. بنابراین صادرات گاز یک استراتژی ژئوپلیتیکی است که منجر به افزایش همکاری و اشتراک منافع ایران با کشورهای منطقه و کشورهای اروپایی می‌شود (نعمت‌زاده، بی تا).

با توجه به اهداف ترکیه و موانعی که بر سر راهش قرار دارد. اکنون بسیار واضح می‌توان اهمیت ژئوپلیتیک سوریه را برای ترکیه دریافت. ژئوپلیتیک سوریه به شکلی است که جایگاه

راهبردی به این کشور بخشیده است؛ زیرا قرار گرفتن سوریه در نقطه اتصال سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا، آن را در میان اروپای صنعتی و خاورمیانه قرار داده است. سوریه یک بازیگر ژئوپلیتیک محور است که سه عامل واقع شدن در منطقه راهبردی خاورمیانه، قرار گرفتن در کناره شرقی دریای مهم مدیترانه و برخورداری از ۱۸۶ کیلومتر ساحل و همسایگی با فلسطین اشغالی، لبنان، ترکیه و عراق به وضوح اهمیت ژئوپلیتیکی و نقش راهبردی این کشور را در مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی نمایان می‌سازد (جعفری ولدانی و نجات، ۱۳۹۲: ۱۴۸). به این ترتیب سوریه همانند ترکیه، کشوری مهم در مسیر انتقال انرژی است البته در درجه‌ای کوچکتر. نکته اصلی و کلیدی آن است که ترکیه برای تکمیل استراتژی انرژی‌اش به سوریه نیاز دارد (Escobar, 2012). سوریه دروازه ورود ترکیه به خاورمیانه است همانطور که دروازه ورود ایران به اروپا است. بنابراین نقش ترانزیتی سوریه را به خوبی می‌توان مشاهده کرد.

این سوال مطرح می‌شود که آیا سوریه بشار اسد در راستای سیاست تبدیل شدن به کانون انرژی ترکیه قدم برداشت یا خیر؟ همانطور که بیان شد در سال ۲۰۰۹ میلادی دولت قطر پیشنهاد ساخت خط لوله‌ای را داد که از عربستان، اردن و سوریه می‌گذشت و در نهایت به ترکیه می‌رسید (Northrup, 2013). اما بشار اسد نه تنها امضای این توافقنامه پیشنهادی از سوی قطر را رد کرد بلکه برعکس در حال مذاکراتی بود که قراردادی جایگزین با ایران داشته باشد (Durden, 2013). از آنجاییکه جمهوری اسلامی ایران نیز به دنبال مسیری برای احداث خط لوله و صدور گاز به اروپا از طریق متحدین خود در منطقه می‌باشد، مسیر عراق - سوریه که از متحدین استراتژیک ایران در منطقه هستند را برگزید و در نتیجه یادداشت تفاهم سه جانبه ای میان ایران - عراق - سوریه در ۲۵ ژوئن ۲۰۱۱ (۶ مرداد ۱۳۹۰) در شهر بوشهر به امضا رسید. که قرار شد خط لوله‌ای با ظرفیت ۱۱۰ میلیون متر مکعب گاز در روز یا ۴۰ میلیارد متر مکعب گاز در سال، در ۲۰۱۶ افتتاح شود.^۱ هزینه خط لوله اسلامی^۲ ۲ تا ۲٫۵ میلیارد دلار در مدت سه سال تخمین زده بود (سایت وزارت نفت، ۱۳۹۰).

بدین ترتیب بشار اسد ابتدا قرارداد احداث خط لوله قطر - ترکیه را لغو کرد و سپس در سوم مرداد ۱۳۹۰ شمسی که ناآرامی‌ها به سوریه نیز رسیده بود، با ایران قرارداد خط لوله اسلامی را منعقد کرد. خط لوله انتقال گاز ایران - عراق - سوریه و سپس اروپا که سه برابر بزرگتر از خط لوله ترانس - ادریاتیک (Trans-Adriatic) و شاه دنیز برآورد شده بود، موجب نگرانی ترکیه و قطر شد. خط

1. www.pres.iran.ru
2. Islamic Pipeline

لوله اسلامی به وسعت خط لوله نوباکو در غرب و خط لوله ارسال گاز طبیعی ترنس آناتولی بود (TANAP). با مقایسه برآوردهای میزان انتقال ذخایر گازی، خط لوله ایران، عراق و سوریه در سال قابلیت انتقال روزانه ۱۱۰ میلیون متر مکعب گاز را دارد که به طور متوسط ۴۰ میلیارد متر مکعب در سال می‌شود. در حالی که میانگین انتقال گاز از (Nabucco West, & TANAP, TAP) ۲۰ میلیارد متر مکعب است (Okumu, 2013). اگر ایران موفق به احداث خط لوله خود و صدور گاز از سوریه به اروپا می‌شد، یکبار برای همیشه اهداف جاه‌طلبانه ترکیه در حوزه انرژی و تبدیل شدن به کانون انرژی خاتمه می‌یافت.

بحران سوریه در فوریه ۲۰۱۱ میلادی شروع شد و از مارس ۲۰۱۱ میلادی وسعت یافت. در طول مدت این ۵ ماه دولت ترکیه به نصیحت و پیشنهاد اکتفا کرد. اما از اوت ۲۰۱۱ میلادی که دقیقاً مصادف با مرداد ماه ۱۳۹۰ میلادی می‌باشد، دولت ترکیه تصمیم به قطع روابط دیپلماتیک با بشار اسد گرفته و تمامی تلاش خود را این بار نه برای پیشنهاد و متقاعد کردن پاره‌ای از اصلاحات از سوی اسد بلکه، برای براندازی حکومت اسد به عمل می‌آورد. گویی ترکیه دریافت که با سیاست میانجی‌گری و ابزارهای دیپلماتیک از یک سوی نمی‌تواند سوریه را از اتحاد با ایران منصرف کند و از سوی دیگر به اهداف جاه‌طلبانه خود در سوریه تحت لوای بشار اسد دست یابد. امضای قرارداد خط لوله اسلامی نمونه بارز این مهم می‌باشد. بنابراین این بار ترکیه تلاش خود را در برکناری بشار اسد و استفاده حداکثری از بحران داخلی سوریه برای دستیابی به اهداف خود گذاشت.

نتیجه‌گیری

آتش انقلاب‌های خاورمیانه در فوریه ۲۰۱۱ میلادی به سوریه رسید. در ماه‌های فوریه و مارس این بحران بیشتر جنبه داخلی داشت اما در اوت ۲۰۱۱ درگیری‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در داخل خاک سوریه در گرفت. به عبارت دیگر سوریه نمود بارزی از رقابت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است. بسیاری از پژوهشگران رقابت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در سوریه را از ابعاد امنیتی مورد بررسی قرار داده‌اند. در این پژوهش سعی شد به یکی دیگر از جنبه‌های مهم درگیری‌ها در منطقه اشاره شود. این نوشتار بر آن است که از بعد اقتصادی نیز می‌توان بحران سوریه را بررسی کرد و بنابراین به نقش عامل اقتصاد در مداخله غیرسازنده ترکیه در سوریه پرداخته شد. بدین ترتیب پژوهش حاضر با توجه به ابعاد اقتصادی بحران، به نقش خط لوله گاز و

اهمیت آن برای ترکیه اشاره دارد. چنانچه حزب عدالت و توسعه با ایدئولوژی قوی اقتصاد آزاد به قدرت رسید و یکی از اهدافی که در بلندمدت دنبال می‌کند سیاست تبدیل شدن به کانون انرژی است. سیاستی که نه تنها امنیت انرژی را برای ترکیه به ارمغان می‌آورد بلکه قدرت چانه‌زنی و نفوذ ترکیه را در منطقه اروپا، خاورمیانه و آسیای مرکزی افزایش می‌دهد.

از آنجایی که خاورمیانه بزرگترین منابع گازی دنیا را دارا است و سوریه دروازه ورود ترکیه به خاورمیانه می‌باشد، مسلماً سیاست‌هایی که سوریه در زمینه انرژی اتخاذ می‌کند بر رویای قطب انرژی شدن ترکیه تاثیرگذار است. رویایی که با نهایی شدن لغو قرارداد قطر - سوریه - ترکیه (خط لوله عرب) توسط بشار اسد در سال ۲۰۱۱ میلادی و متعاقب آن امضای قراردادی مهم با جمهوری اسلامی ایران برای صدور گاز ایران به اروپا، فروپاشید. قرارداد ایران - عراق - سوریه با گسترش ناآرامی‌ها در سوریه و سپس گسترش دامنه آن به عراق عقیم ماند. مسلماً اگر قرارداد خط لوله اسلامی با موفقیت همراه می‌شد، از یک سو ترکیه امتیاز مسیر ترانزیت انرژی گاز به اروپا را از دست می‌داد و از سوی دیگر با لغو قرارداد خط لوله عرب، گاز قطر به ترکیه و در نتیجه به اروپا صادر نمی‌شد که برای کشور قطر نیز نتیجه‌ای زیان بار محسوب می‌شد. بنابراین ترکیه بعد از گذشت شش ماه که موضعی میانجی‌گرایانه اتخاذ کرده بود، دریافت که نمی‌تواند سوریه را از اتحاد با ایران منصرف کند. به عبارت دیگر آنکارا به خوبی دریافت که به منظور تحقق قطب انرژی شدن نیازمند دولتی کاملاً هم‌سو در سوریه است و دولت بشار اسد این مهم را برآورده نمی‌سازد، در نتیجه موضع خود را به شدت تغییر داد و خواستار عزل بشار اسد از قدرت شد.

منابع

الف - فارسی

- آذری، مصطفی و ابراهیمی، الیناز، (۱۳۸۶)، چشم انداز انرژی در خاورمیانه و امنیت اقتصادی جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، تهران: موسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد.
- آقاجانی، میخائیل، (۱۳۹۳)، «خط لوله انتقال گاز ایران - عراق - سوریه»، ایران فرارو، <http://pers.iran.ru/news/analytics/80214>
- جعفری ولدانی، اصغر، نجات، سیدعلی، (۱۳۹۲)، «نقش قدرت‌های منطقه‌ای در بحران سوریه (۱۳۹۰-۱۳۹۳)»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، زمستان، سال بیستم، شماره ۴.
- زارعی، بهادر، زینی‌وند، علی، ماندگار، علی، دلشادزاد، علی، (۱۳۹۳)، «موقعیت راهبردی ژئواکونومیک خلیج فارس و رقابت قدرت‌های بزرگ در سده بیست و یکم»، پژوهش‌های جغرافیایی انسانی، دوره ۴۶، شماره ۲.
- فاطمی‌نسب، علی، چگینی، امین، (۱۳۹۰)، «سیاست خارجی ترکیه و تحولات سوریه و تاثیر آن بر امنیت سیاسی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی: دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا؛ زمستان، شماره ۹.
- لنجافسکی، ژرژ، (۱۳۷۷)، تاریخ خاورمیانه، ترجمه هادی جزایری، تبریز: موسسه فرانکلین.
- مجتهدزاده، پیروز، (۱۳۸۶)، جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، تهران: نشر نی.
- مسعودنیا، حسین، فروغی، عاطفه، چلمقانی، مرضیه، (۱۳۹۱)، «ترکیه و بحران سوریه؛ از میانجیگری تا حمایت مخالفان»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال اول، شماره ۴.
- نصرتی، حمیدرضا، منیری، کامل، (۱۳۹۰)، دیپلماسی و امنیت انرژی، چاپ اول، تهران: انتشارات نشر.
- نعمت زاده، محمدرضا، (بی‌تا)، «تحولات ژئوپلیتیک انرژی، نقش گاز طبیعی»، سخنرانی در دوازدهمین همایش سالانه موسسه مطالعات بین‌المللی انرژی.
- یزدان پناه درو، کیومرث، نامداری، محمدمهدی، (۱۳۹۲)، «بحران سوریه با تاکید بر رویکرد نظام غرب و راهبرد ترکیه در این کشور»، دو فصلنامه مطالعات بیداری اسلامی، بهار و تابستان، سال دوم، شماره ۳.

ب - انگلیسی

- _____, (2013), "Chapter Four: The Regional Struggle Over Syria", *Adelphi Series*, Vol. 53: 438.

- Alun Hughes, Geraint, (2014), "Syria and the Perils of Proxy Warfare", *Small Wars & Insurgencies*, Vol. 25, No. 3.
- Bacik, Gokhan, (2006), "Turkey and Pipeline Politics", *Turkish Studies*, Vol.7, No.2, June.
- Balamir Coskun, Bezen & Richard Carlson, (2010), "New Energy Geopolitics: Why does Turkey Matter?", *Insight Turkey*, Vol. 12, No.3.
- Bilgin, Mert, (2015), "Turkey's Energy Strategy: Synchronizing Geopolitics and Foreign Policy with Energy Security?", *Insight Turkey*, Vol.17, No.2.
- Bilgin, Mert, (2011), "Energy Policy in Turkey: Security, Markets, Supplies, and Pipelines", *Turkish Studies*, Vol.12, No.3, September.
- Bilgin, Mert, (2010), "Turkey's Energy Strategy: What Difference Does It Make to Become an Energy Transit Corridor, Hub or Center?", *UNISCI Discussion Papers*, May, N° 23.
- Bilgin, Mert, "Energy and Turkey's Foreign Policy: State Strategy Regional Cooperation and Private Sector Involvement", *Turkish Policy Quarterly*, Vol. 9, No.2.
- Carlisle, Tamsin, (2009), "Qatar Seeks Gas Pipeline to Turkey", *The National Business*, August 26.
- Duren, Tyler, (2013), "Guest Post: Is the US Going to War with Syria over a Natural Gas Pipeline?", *Proquest Center*, Chatham: Newstex, September 5.
- Escobar, Pepe, (2012), "Syria's Pipelineistan War", 06 August, www.aljazeera.com.
- <http://www.aljazeera.com>.
- <http://www.mop.ir>.
- <http://www.parsine.com/fa/news>.
- G. Martin, Lenore, (2013), "Turkey and the USA in a Bipolarizing Middle East", *Journal of Balkan and Near Eastern Studies*, Vol. 15, No. 2.
- Guney, Aylin, (2014), "The Meta-Geography of the Middle East and North Africa in Turkey's New Geopolitical Imagination", *Security Dialogue*, Vol. 44, No 5-6.
- Hokayem, Emile, (2012), "Syria and its Neighbours", *Survival Global Politics and Strategy*, April-May, Vol. 54, No. 2.

- Hokayem, Emile, (2014-2015), "Iran, the Gulf States and the Syrian Civil War", *Survival Global Politics and Strategy*, December- January, Vol. 56, No. 6.
- K. Han, Ahmet, (2011), "Turkey's Energy Strategy and the Middle East between a Rock and a Hard Place", *Turkish Studies*,
- Krauer-Pacheco, Ksenia, (2011), "Turkey as a Transit Country and Energy Hub", *Forschungsstelle Osteuropa Bremen Arbeitspapiere und Materialien*, No.118, December, The Link to Its Foreign Policy Aims.
- Müftüleri-Baç, Meltem & Ba kan, Deniz, (2011), "The Future of Energy Security for Europe: Turkey's Role as an Energy Corridor", *Middle Eastern Studies*, Vol. 47, No. 2, March.
- M.Winrow, Gareth, (2013), "The Southern Gas Corridor and Turkey's Role as an Energy Transit State and Energy Hub", *Insight Turkey*, Vol.15, No.1.
- Newman, Nicholas, (2014), "Prospects for Pipeline Construction Look Good in Middle East", *Pipeline and Gas Journal*; September, ProQuest Central.
- Northrup, Chip, (2013), "Syria's Gas Pipeline War: "Operation Gas Pains", September 7, <http://www.nofrackingway.us>.
- Northrup, Chip, (2016), "Syria's Gas Pipeline War. Or Why the Russians are Where they are, and not where they're not", October 25. <http://www.nofrackingway.us>.
- Okumus, Olgu, (2013), "Some Reasons to Materialize Iran, Iraq & Syria Gas Pipeline", February 11, <http://www.academia.edu>.
- Phillip, Christopher, (2015), "Sectarianism and Conflict in Syria", *Third World Quarterly*, Vol. 36, No. 2.
- "Reading Turkey's Foreign Policy on Syria: The AKP's Construction of a Great Power Identity and the Politics of Grandeur", (2014), *Turkish Studies*, Vol. 15, No. 1.
- Robnsson, Jerry, "why Syria? An Examination of the Iran-Iraq-Syria Pipeline", <http://ftmdaily.com/what-jerry-thinks/whysyria>.
- Strauss, Delphine, (2011), "Erdogan Urged Assad to Hasten Reform", *Financial Times*, March 28, <http://www.ft.com>.
- Suvankulov, Farrukh, Akhmedjonov, Alisher & Oqucu, Fatma, (2012), "Resorting Forgotten Ties: Recant Trends and Prospects of Turkey Trade with

Syria, Lebanon and Jordan”, September, Vol 13, Issue 3.

- Tagliapietra, Simone & Eni Enrico Mattei, Fondazione, (2014), “Turkey as a Regional Natural Gas Hub? Myth or Reality?”, *Italy, Nota Di Lavoro*, No.2.

- Ta pınar, Ömer, (2012), “Turkey’s Strategic Vision and Syria”, *The Washington Quarterly*, Published online: 25 Jul.

- _____, (2012), “Turkey’s frustrations grow with Syrian Civil war”, *The International Institute for Strategic Studies, October*, Vol. 18.

- Ulutas, Ufuk, (2010), “Turkish Foreign Policy in 2009: A Year of Pro-Activity”, *Insight Turkey*, Vol. 12, No. 1.

- _____, (2015), “Unicorn riot, Pipeline Politics in the Syrian Civil War”, September 20.

- W. Walker, Joshua, (2012), “Turkey’s Time in Syria: Future Scenarios”, *Crown Center for Middle East Studies*, No 2, May.

- Yıldız, Taner, “Turkey’s Energy Economy and Future Energy Vision”, *Turkish Policy Quarterly*, Vol 9, No 2.

